

سخنی در باب وضعیت و موقعیت سینمای مستند اجتماعی در ایران

واقعیت‌های جامعه در آینهٔ مستند

• رضا صائمی



نگاهی به رمان «تحریر دیوانگی»

نوشته مهدی زارع

دختری به نام نعا

محمد رضا حیدرزاده



مسلم است که انسان، بخشی از طبیعت نیست. فراتر از طبیعت است و برای همین بی‌خانمان می‌ماند. و گرنه که مثل گنجشک‌ها، مورچه‌ها، اسب‌های وحشی و تمام موجودات دیگر، جایی برای خودش پیدا می‌کرد؛ نه این که زمین و آسمان را به هم بیافد تا برای خودش خانه بسازد.

دیوانگی حق طبیعی من است. شال سفید با گل‌های ریز قرمز را روی جیب کت می‌گذارم و سرمای هوا را بو می‌شم که ردی از نعا پیدا کنم. رد نعا همه جا بود. روی جلد تک‌تک کتاب‌ها که گردگیری‌شان کرده بود. روی شیشه‌های تمیز خانه. حتی روی لیوان چای نیم‌خورده که لمب بسته بود...

مرد مدام درگیر سرفه‌های وحشتناکی است که از کودکی همراهش بوده‌اند. درگیر ترسش از سکوت، از تکرار صدای قدم‌هایش در خانه‌ای به این بزرگی.

همین ترس‌ها بهانه‌ای می‌شود تا از نعا بخواد به جای باج دادن به سمسار به خانه او بیاید و کارهای خانه را انجام دهد. اتفاق کوچکی به دختر می‌دهد، اما تمام مسیر بارانی تا تهران راه، تمام آن روزی را به خواست همسر سابقش به تهران می‌آید راه، به نعا و گل‌های دامنش فکر می‌کند. فکر می‌کند عطر آن گل‌ها مرهمی بر زخم هزارسالهٔ سینه‌اش می‌شود و سرفه‌هایش را از بین می‌برد...

رمان «تحریر دیوانگی»، نوشته مهدی زارع، توسط انتشارات ادب منتشر شده است. داستان این کتاب، ماجرای مردی است که در زمان کودکی و در روز عروسی خواهر بزرگترش، زلزله بزرگی رخ داده و بسیاری از اعضای خانواده خود را از دست می‌دهد.

این کودک که از زلزله جان سالم به در می‌برد، چند وقتی آواره است تا این که به یک پرورشگاه می‌رود... این مرد حالا به عنوان یک راوی، شروع به داستان‌گویی می‌کند. داستان زندگی خود را از بچگی تا بزرگسالی بیان می‌کند. او که سال‌ها در تنهایی، گوشه‌گیری و فقر زندگی کرده بود، حالا عمارت بزرگی را به ارث برده است.

او با سفر به یکی از روستاهای شمال کشور برای بازدید از عمارتش، درمی‌یابد که آدم‌های آن روستا عادی نیستند. بین سمسار روستا و خودش کینه‌ای مبهم را احساس می‌کند. بین نعا، دختری که در خانه بزرگش به او سرپناه داده و پیرمردی که در کارها کمکش می‌کند، انس و علاقه‌ای خیالی شکل می‌گیرد...

«مهدی زارع» متولد ۱۳۶۰ در سمنان، تحصیلکرده رشته روانشناسی عمومی بوده و علاقه اش به داستان‌نویسی، او را به کلاس‌های ادبی مدرسه رمان می‌کشاند. کتاب‌های «شاهین زبیدات»، «ریگ جن»، «آلیش»، «فیلسوف پشمالو» و «اتوبوس پاکستانی» از دیگر آثار این نویسنده است.

در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم:

چند روز قبل سه نفر آمدند و دیروز دو نفر. امروز هم از در اتاق آمده بودم بیرون که بروم سمت تپه پشت روستا که دو نفر آمدند و جلوی در خانه ایستادند و نعا را صدا کردند. نعا دستپاچه رفت سمت در. جلوی در ایستاد. نمی‌دانست بالای پله‌ها ایستاده‌ام و نگاهش می‌کنم. روسریش را باز کرد و دوباره بست. دنبالهٔ روسری را روی لب و بینش کشید و پشت گردن گره زد. لباس‌های تیره با گل‌های ریز و درشت می‌پوشد. همیشه همین پیراهن‌ها تنش است و راه که می‌رود انگار باد لابه‌لای ساقه و برگ گل‌ها بیچد، تکان می‌خورد و نمی‌گذارند درست نگاه‌شان کنی.

ما درگیر انواع بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی بحران‌های فردی و روانی هستیم که مستندهای اجتماعی می‌تواند در بازتاب آن نقش محوری و میانجی داشته باشد.

به این معنا که به طرح و روایت دلایل و ریشه‌های بحران پرداخته تا دست کم جامعه را نسبت به بحران‌های خودش دچار شناخت و آگاهی جمعی کند.

بدون آگاهی و فهم بحران نمی‌توان از آن عبور کرد و یکی از بهترین ابزارهای شناخت بحران، بدون شک، سینمای مستند و به ویژه مستندهای اجتماعی است که می‌تواند روایتگر درد باشد و راهی به درمان بیابد.

برای تحقق این مهم، ابتدا سیاستگذاران سینمایی و فرهنگی ما باید به درک درست از سینمای مستند و کارکردهای آن برسند و با برچسب‌هایی مثل سیاه‌نمایی بر سانسور و ممیزی، مستندسازان را با دست‌انداختن تولید مواجه نسازند.

پدیده‌ای است که سینمای مستند اجتماعی صرفاً روایت نارسایی‌ها ناکارآمدی‌ها نیست، اما صرف ساخت مستندهای همسو با سیاست‌های دولت، آن را به ابزاری پروپاگاندی تبدیل می‌کند. آنچه روح مستند اجتماعی است، رویکرد انتقادی آن در پرداخت و پردازش سوژه و نقد و تحلیل رخدادهای اجتماعی است.

اگر زبان نقد و بیان انتقادی مستندهای اجتماعی را از آن بگیریم، در واقع جلوی واقع‌گرایی و حقیقت‌جویی را گرفته ایم. جامعه امروز ما به حقیقت‌جویی و شفافیت نیاز دارد. تا بتوان وضعیت موجود را چنانکه هست به تصویر بکشد و راهی به راه حل پیدا کند. جامعه و واقعیت‌های آن را می‌توان در آینهٔ مستند به تماشا نشست. هرچه این آینه شفاف‌تر باشد، بیشتر می‌تواند شفاف‌بخش باشد.

نگاه مستندساز اجتماعی، نگاه نقدآمیزی است که به قصد اصلاح و نشان دادن کاستی‌ها و معضلات بخشی از جامعه که معلول برخی نارسایی‌هاست، دوربین به دست گرفته است. او با دوربینش جنبه‌هایی را به تصویر می‌کشد که یا کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند یا از چشم همه، غیر از خود مستند ساز، به دور مانده است. مستندهای اجتماعی، علاوه بر نگاه منتقدانه، پژوهش‌محور نیز هستند و در بسیاری موارد قابلیت دارند مورد استناد پژوهشگران اجتماعی و طرح‌های آکادمیک قرار بگیرند.

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، امروزه مستندهای اجتماعی را به عنوان بخش مهمی از منابع تحقیقاتی خود در نظر می‌گیرند و حتی گاهی بسیاری از مستندها مبنای یک پژوهش علمی می‌شود.

در واقع اگر در نظریه‌های سینمایی، دلیل علاقه مخاطبان به سینمای داستانی را لذت از تماشا عنوان می‌کنند، دلیل تماشای سینمای مستند، به لذت انسان از کسب دانش نسبت داده می‌شود.

رابطهٔ فیلمسازان مستند با واقعیت اجتماعی را می‌توان به دو دسته تفکیک کرد: آنان که انعکاس واقعیت اجتماعی به شکلی عینی را امکان‌پذیر دانسته و گروهی که واقعیت اجتماعی را تنها تصویری بازنمایی شده، یعنی ذهنی محسوب می‌کنند.

فارغ از مباحث تئوریک و نظری دربارهٔ گونه‌شناسی سینمای مستند و ویژگی‌های هر کدام، به نظر می‌رسد که آنچه ضرورت توجه بیشتر به سینمای مستند، به ویژه مستندهای اجتماعی را در تاریخ معاصر و اکنون ما ضروری می‌سازد، وضعیت تاریخی است که در آن به سر می‌بریم که بیش از هر زمان دیگری با مسئلهٔ بحران گره خورده است.

در اهمیت سینمای مستند همین بس که اساساً نطفهٔ سینما با یک فیلم مستند بسته شد. آنچه برادران لومیر در فیلم «ورود قطار به ایستگاه» به نمایش گذاشتند، تصویری از واقعیت اجتماعی بود و در واقع تاریخ سینما با فیلم مستند آغاز شد. گرچه هدف آنها از تولد سینما، تولید سرگرمی بود؛ اما سیر تحولات سینما به سمت آگاهی پیش رفت تا سینما و به ویژه سینمای مستند، در مسیر آگاهی با واقعیت و نمایش و روایت و تفسیر آن گره بخورد.

از این حیث، تحولات اجتماعی هم بر سینما و هم در سینما بازتاب داشت. اولی موجب رشد خود سینما به مثابه یک هنر-صنعت بود و دومی سینما را به عنوان ابزار و رسانه‌ای مهم در بازتاب و بازنمایی تحولات اجتماعی حائز اهمیت کرد. جایی که جادوی تصویر با ارائه جلوه‌ای از حقیقت به یکدیگر گره خوردند تا سینما ابزاری برای روشنگری و ارتقای کیفیت دانش و آگاهی مخاطب و جامعه شود.

با این حال، خود سینمای مستند هم به تدریج صاحب گونه‌های مختلف شد. گرچه تا سال‌ها مردم ما سینمای مستند را با مجموعه «راز بقا» مترادف می‌دانستند، اما سینمای مستند، تنها به مستندهای زیست‌محیطی و حیات وحش محدود نمی‌شود، بلکه گستره‌ای از مسائل و پدیده و رخدادهای اجتماعی، به سوژه مستندسازی تبدیل شده و حالا بسیاری از مردم ما چیزی به اسم «مستند اجتماعی» را می‌شناسند.

مستندهای اجتماعی، بازنمایی بی‌از واقعیت هستند که از دریچه دوربین برای مخاطبان روایت می‌شوند.

این واقعیت‌ها هرچند با واسطه و از نگاه کارگردان به تصویر درمی‌آیند، اما اغلب نگاهی فراتر از نگاه عموم مردم به جامعه دارند.

